



اجازه‌دهید صحبت را از لیگ ملت‌ها شروع کنیم. اولین میدان جدی که شما و بچه‌ها همدیگر را شناختید، چطور تجربه‌ای بود؟

لیگ ملت‌ها اولین تجربه من و تیم ایران مقابل تیم‌های قدرتمند بود. خیلی از تیم‌ها فهرست بازیکنان خود را تغییر داده بودند، حتی تیم ایران هم تغییرات زیادی داشت. بعد از المپیک معمولاً همه تیم‌ها بازیکنان جدید رو می‌کنند برای آینده، به خاطر همین برای ما حضور در لیگ ملت‌ها مهم بود، برای تجربه اندوزی بازیکنان که این را هم من برای ملی‌پوشان تعیین کرده بودم یعنی من از آنها خواستم تا تجربه کسب کنند، از ستاره‌های دنیا یاد بگیرند و سپس روز به روز بیشتر با هم درباره والیبال صحبت کردیم.

بازیکنان هدف شما را محقق کردند؟

من مربی‌ای هستم که اهداف زیادی دارم، اما نمی‌توان یک شبه ره صدساله را رفت. ما باید مرحله به مرحله و قدم به قدم بالا برویم. در هفته آخر لیگ ملت‌ها بازیکنان خیلی بهتر از هفته اول بازی می‌کردند، با اعتماد به نفس بالاتر، اما این برای من هنوز کافی نیست. به خاطر اینکه می‌دانم پتانسیل زیادی داریم، اما تنها با استعداد و پتانسیل کار پیش نمی‌رود. ما باید قابلیت‌های خود را افزایش دهیم تا از آنها استفاده کنیم.

قسمت سخت ما چرا از جنگ تحمیلی در دومین روز هفته اول لیگ ملت‌ها شروع شد. درست است؟

دقیقاً. در ایتالیا آخرین بار سال ۱۹۴۵ جنگ بود، بعد از آن سال ۱۹۸۰ جنگ بین عراق و ایران بود، البته ما فاصله زیادی از آن داشتیم و حتی از آن هیچ ذهنیتی نداشتیم. جنگ ۱۲ روزه تجربه جدیدی برایم بود و امیدوارم دیگر چنین تجربه‌ای نداشته باشم. به خاطر همین دیگر دوست ندارم تکرار شود. آن زمان ککرو و ذکر بازیکنان درگیر خانواده‌هایشان در ایران بود. سخت‌ترین کار آزاد گذاشتن آنها بود تا به صورت normal با خانواده وقت بگذرانند. ما برای نیستیم، تجسم کنید بازیکنان و کادر با خانواده‌هایشان صحبت می‌کردند، حتی زمانی که در رختکن بودند، با آنها تماس می‌گرفتند و بعد باید با تغییر ذهنیت خود برای بازی به زمین می‌رفتند.

چطور آنها را کنترل می‌کردید؟

این سؤال خوبی است، اما باید از بازیکنان بپرسید.

بچه‌ها می‌گفتند شما با آنها همدردی می‌کردید و همین باعث شد تا بیشتر به دل آنها بشنید.

من از روز اول اردو، با بچه‌ها ارتباط گرفتم. هر روز سعی می‌کردم با هر کدام از بازیکنان طبق شرایط او ارتباط برقرار کنم؛ یکی نیاز داشت اطلاعات بیشتری از من داشته باشد، دیگری شاید نیاز نداشت از من چیزی بداند، اما ارتباط بیرون زمین باید قوی باشد. پس از آنها خواستم که من کمک کنند تا بیشتر فرهنگ آنها را بشناسم. در همان لحظه هم من به آنها کمک می‌کردم تا آنها زبان بین‌المللی والیبال را بهتر بدانند. ما در زمین باهم ارتباط داشتیم و به معنای واقعی خوش شانس بودیم که در آن شرایط سخت، ایران نبودیم و زندگی نمی‌کردیم و جای امنی نبودیم. به خاطر همین باید کار بزرگ‌تری برای مردم ایران انجام می‌دادیم.

قسمت سخت‌تر ما چرا انجام

کاری ویژه برای مردم ایران بود؟

بیشتر بازیکنان نیتشان این بود که کاری برای مردم انجام دهند، برای مردمی که در خانه زیر حملات، به ما فکر می‌کردند. حتی من در ریودز آنیسرو از مردم برزیل پامپی گرفتم، آنها برای من نوشتند که ما با شما هستیم. این نشان می‌دهد که والیبال دوست دارد همه در صلح زندگی کنند.

همان پیامی که اشک شما را درآورد؟

بله همان.

شاید همین ارتباط گرفتن چیزی باشد که همه به آن جادوی پیاتزا می‌گویند. قبول دارید؟

من واقعا معجزه نمی‌کنم. می‌دانم که خوشحالم، چرا که من حسم را زندگی می‌کنم. والیبال برایم خیلی بیشتر از یک کار عادی و معمولی است. من هیچ وقت در زندگی‌ام نگفتم‌ام می‌روم سر کار. من می‌روم بازی کن، پس این دو موضوع مثل

من معجزه نمی‌کنم

هیچ وقت به رفتن از ایران فکر نکردم

دوست دارم در زمین کار کنم نه گوشی

گفت‌وگو

مه‌ری رنجبر

گروه ورزش

هم نیست. خوشحالم که می‌توانم حسم را در زمین نشان دهم. آن حس کمک کرد تا من پیشرفت کنم، چه قبلاً به عنوان یک بازیکن و چه حالا به عنوان مربی.

با شروع جنگ خیلی از بازیکنان و مربیان شاغل در ایران قطع همکاری کردند و رفتند، حتی حرف از رفتن شما هم بود. به نظر من فکر نکردید یا خانواده شما مخالف ماندن شما در ایران نبود؟ هیچ وقت به این فکر نکردم که از ایران بروم و یا نایم. هیچ وقت، فقط همراه کادر فکر کردم چه راهی بهترین روش برای تمرکز تیم در زمین و بدون ریسک است. منظورم از ریسک این است که اگر می‌توانیم برای تمرین بیرون از ایران بمانیم، در آن روزها که نمی‌شد چرا ما باید برمی‌گشتیم. ما تصمیم گرفتیم بین هفته اول و دوم بیرون از ایران باشیم، به خاطر اینکه راهی وجود نداشت از برزیل به ایران فقط برای دو روز باییم و بعد به صربستان پرواز کنیم. حتی قبل از سفر به اردوی ایتالیا تصمیم گرفتم از برزیل به صربستان برویم و بعداز هفته دوم به تهران بایم، اما آن موقع هم امکان پذیر نبود. به خاطر همین به امیر خوش خبر گفتم از FIVB کمک بگیرد تا ما آنجا بمانیم و فدراسیون جهانی آن لحظه به ما کمک کرد.

این بهترین اتفاق برای تیم ما بود؟

ما باید آنجا می‌ماندیم. چرا که در آن شرایط راهی برای تمرین در ایران نداشتیم. تیم برای رشد باید تمرین کند.

نتیجه‌اش را در هفته سوم لیگ ملت‌ها دیدیم. نتیجه را دیدیم اما نه فقط در هفته سوم لیگ ملت‌ها. ما خوش شانس بودیم که اردوی مشترکی با کوبا، قوی‌ترین تیم، در صربستان داشتیم. دو تیم چهار جلسه تمرینی با هم داشتند که به تیم ما شانس بازی در سطح بالا را داد تا با آن بازی مقابل لهستان قدرتمند هفته سوم را شروع کنیم.

تیم ملی والیبال ایران بعد از دو فصل تلخ در لیگ ملت‌ها، امسال با شما به جمع هشت تیم اول رسید. شما در قدم اول از این نتیجه‌راضی هستید؟

می‌توانم بگویم بله، چرا که تیم ۶ بازی را برد، یعنی ۵۰ درصد برد و ۵۰ درصد باخت. پس فعلاً وسط کار هستیم. شک نکنید تیم می‌تواند بهتر از این باشد، اما به نظرم لیگ ملت‌ها تجربه خیلی خوبی برای بازیکنان بود. برای من تا وقتی خوب است که ایران بین هشت تیم باشد. من اصلاً این فصل را با دو فصل قبل مقایسه نمی‌کنم چرا که مربیان متفاوت بودند و بدون شک آنها صد خودشان را برای تیم گذاشتند

ولی بعضی مواقع باید حس‌های خیلی خوب را در تیم پیدا کنیم، این حسم را در زمین نشان دهم. آن حس کمک کرد تا من پیشرفت کنم، چه قبلاً به عنوان یک بازیکن و چه حالا به عنوان مربی.

با شروع جنگ خیلی از بازیکنان و مربیان شاغل در ایران قطع همکاری کردند و رفتند، حتی حرف از رفتن شما هم بود. به نظر من فکر نکردید یا خانواده شما مخالف ماندن شما در ایران نبود؟ هیچ وقت به این فکر نکردم که از ایران بروم و یا نایم. هیچ وقت، فقط همراه کادر فکر کردم چه راهی بهترین روش برای تمرکز تیم در زمین و بدون ریسک است. منظورم از ریسک این است که اگر می‌توانیم برای تمرین بیرون از ایران بمانیم، در آن روزها که نمی‌شد چرا ما باید برمی‌گشتیم. ما تصمیم گرفتیم بین هفته اول و دوم بیرون از ایران باشیم، به خاطر اینکه راهی وجود نداشت از برزیل به ایران فقط برای دو روز باییم و بعداز هفته دوم به تهران بایم، اما آن موقع هم امکان پذیر نبود. به خاطر همین به امیر خوش خبر گفتم از FIVB کمک بگیرد تا ما آنجا بمانیم و فدراسیون جهانی آن لحظه به ما کمک کرد.

نتیجه‌اش را در هفته سوم لیگ ملت‌ها دیدیم. نتیجه را دیدیم اما نه فقط در هفته سوم لیگ ملت‌ها. ما خوش شانس بودیم که اردوی مشترکی با کوبا، قوی‌ترین تیم، در صربستان داشتیم. دو تیم چهار جلسه تمرینی با هم داشتند که به تیم ما شانس بازی در سطح بالا را داد تا با آن بازی مقابل لهستان قدرتمند هفته سوم را شروع کنیم.

تیم ملی والیبال ایران بعد از دو فصل تلخ در لیگ ملت‌ها، امسال با شما به جمع هشت تیم اول رسید. شما در قدم اول از این نتیجه‌راضی هستید؟

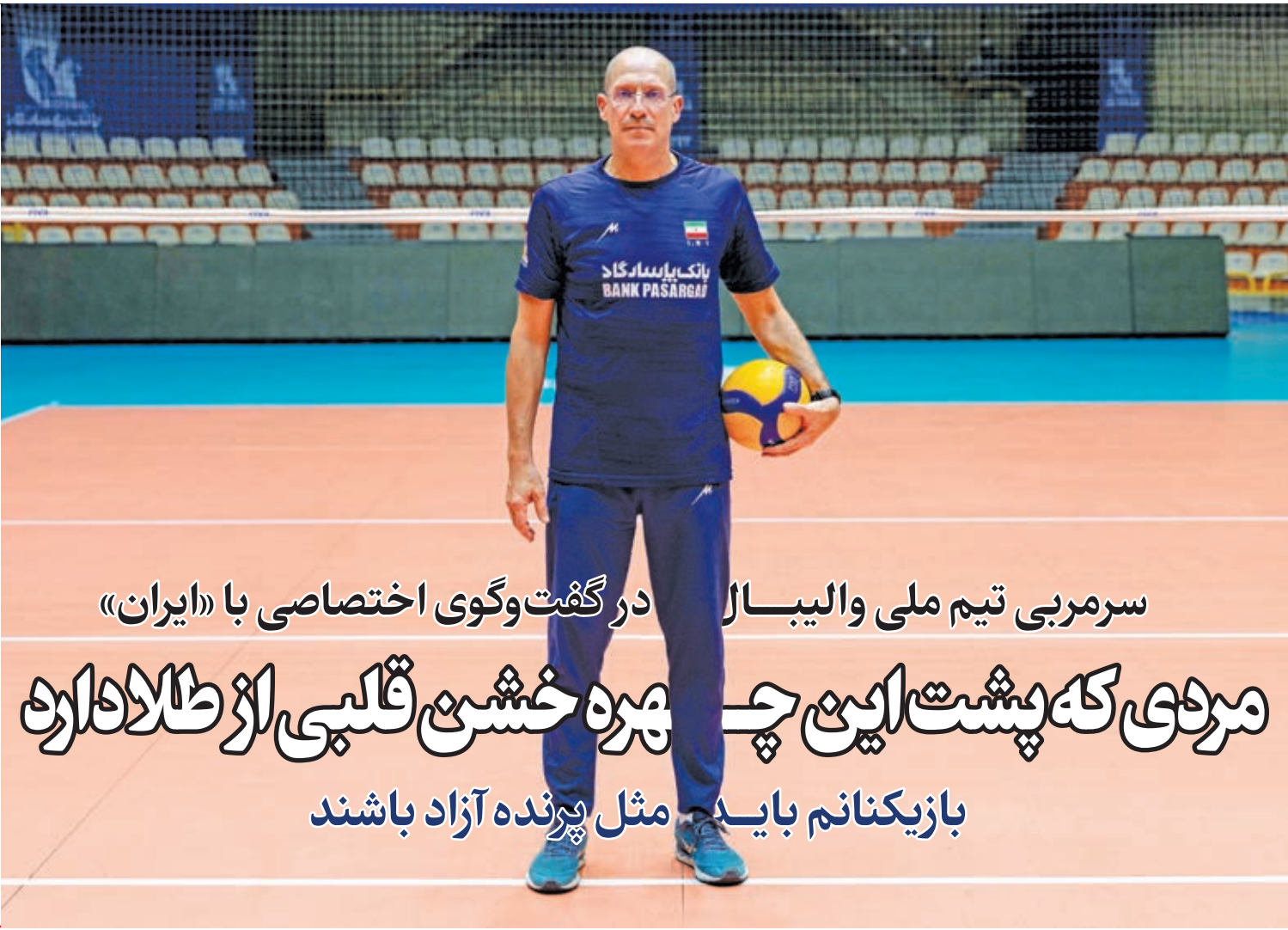
می‌توانم بگویم بله، چرا که تیم ۶ بازی را برد، یعنی ۵۰ درصد برد و ۵۰ درصد باخت. پس فعلاً وسط کار هستیم. شک نکنید تیم می‌تواند بهتر از این باشد، اما به نظرم لیگ ملت‌ها تجربه خیلی خوبی برای بازیکنان بود. برای من تا وقتی خوب است که ایران بین هشت تیم باشد. من اصلاً این فصل را با دو فصل قبل مقایسه نمی‌کنم چرا که مربیان متفاوت بودند و بدون شک آنها صد خودشان را برای تیم گذاشتند

به خاطر همین همه آن را جادوی پیاتزا تلقی می‌کنند. مردم ایران هم در قلب من جا دارند.

پس این حس دوطرفه است.

بله.

حضور شما در ایران برای خیلی‌ها خاطره حضور ولاسکو را ندان می‌کند. مقایسه شما با ولاسکو باعث ناراحتی شما نمی‌شود؟ نه. اتفاقاً برای من نکته خیلی خاصی است. چرا که ولاسکو مرد خیلی بزرگی است که از سال ۱۹۹۰ او را می‌شناسم. اگر کسی مرا با ولاسکو مقایسه کند، خیلی عادی است؛ مطمئناً من به اندازه او تجربه ندارم، ولی در ایران با مثل او نبرده‌ام و با هم خیلی در زمین متفاوت هستیم. ولی مطمئن هستم من در مسیری که او کار می‌کرده، کار می‌کنم. در روز قبل از این مصاحبه، من مصاحبه بزرگی از ولاسکو با یک خبرنگاری خیلی معروف ایتالیایی خواندم در دو صفحه بزرگ کامل درباره اینکه ولاسکو چه کار کرده



سر مربی تیم ملی والیبال در گفت‌وگوی اختصاصی با «ایران» مردی که پشت این چهره خشن قلبی از طلا دارد بازیکنانم باید مثل پرنده آزاد باشند

روبرتو پیاتزا: مرد خستگی ناپذیر و با دیسیپلین، برخلاف ظاهر جدی، مهربان است و شوخ طبع. مردی که والیبال را بیش حکم زندگی را دارد نه کار. سر مربی ایتالیایی بعد از ۱۳ روز کار با ملی‌پوشان والیبال، حالا اقتدر از شاگردانش دلبری کرده که همه آنها معتقدند کار با او چیز دیگری است. ملی‌پوشان در برزیل و همزمان با

تجاوز رژیم صهیونی، وقتی دور از خانواده نگران بودند و ناراحت، با همدردی‌های پیاتزا متوجه شدند این مرد به ظاهر خشن قلبی از طلا دارد. با او قبل از مسابقات قهرمانی جهان گپ زدیم، حرف‌هایش را صادقانه می‌زنند. حرف‌هایی که به دل می‌نشیند. حرف‌هایی که روی دیگری از روبرتو پیاتزا را به ما نشان می‌دهد.

باید تعداد زیادی از مربیان آموزش ببینند تا این دانش را به بازیکنان منتقل کنند؟

من دوست ندارم بگویم آموزش، یعنی خودت باید برای خودت، یاد بگیر. نمی‌دانم مرا در حین بازی دیدهای یا نه. معمولاً مردم ایران فکر می‌کنند من دیوانه‌ام، اما من دارم با حسم زندگی می‌کنم. دنبال راهی هستم تا به بازیکنانم کمک کنم. من نمی‌خواهم آنها را به دردرسر بیندازم، مخصوصاً موقع بازی. آنها باید حس کنند که آزادند تا راحت بازی کنند. من نمی‌خواهم آنها را در قفسی نگه دارم، بلکه باید مثل یک پرنده آزاد باشند. برگردم به قسمت مربیان؛ اگر حس رشد و پیشرفت را داشته باشی دیر یا زود رشد می‌کنی. اگر حس داری که فقط مربی باشی، باز هم دیر یا زود مربی می‌شوی. ولی اگر می‌خواهی به کسی آموزش دهی یا به رشد او کمک کنی، این طور نیست که چون من مربی‌ام تو رشد می‌کنی. ما باید خیلی آموزش ببینیم. به همین خاطر آموزش به مربیان سخت است. وقتی من جوان بودم در ایتالیا می‌دویدم می‌رقتم به باشگاه‌هایی که ولاسکو آنجا بود، با ماشینم خودم را به باشگاهی می‌رساندم، از دور او را می‌دیدم. بین ست اول و دوم بیرون باشگاه بودم، چون آن موقع باشگاه بسته است با یک بطری آب و کلی یادداشت. بعد هم مدام سؤال و سؤال، خیلی جدی دنبال می‌کردم.

برای شروع خوب؟ مطمئناً برای شروع خوب در قهرمانی جهان.

تیم ایران دور مقدماتی قرعه آسانی دارد، کم کم کار سخت می‌شود. چه پیش‌بینی‌ای برای نتیجه تیم دارید؟

من هیچ رازی ندارم و خیلی چیزها می‌شنوم، همه به این فکر می‌کنند که گروه A دور مقدماتی آسان است، سه بازی، سه برد. هر کدام از این بازی‌ها برای ما مهم است و باید آنها را بازی کنیم. به نظرم در قهرمانی جهان هیچ بازی راحت و آسانی وجود ندارد. ما اگر خوب باشیم، می‌توانیم در گروه خود اول شویم و بعد باید ببینیم در گروه‌های دیگر چه اتفاقی می‌افتد، برزیل، صربستان و چین. باید ببینیم در تیم برزیل با وجود پاسور جدید چه اتفاقی می‌افتد. پاسور برزیلی که فصل و به نقطه دیگری برای لیگ سری A بازی می‌کند یکی از بهترین پاسورهای دنیاست ولی او حالا مصدوم است. پس یا او برای برزیل بازی می‌کند یا برای تیم ما پاسور جدیدی بازی می‌کند. این دو موضوع تفاوت بزرگی دارد و بنابراین ما حالا می‌توانیم درباره همه چیز صحبت کنیم. ممکن است همه حرف‌های ما بی نتیجه باشد و مجبور شویم تفکر خود را تغییر دهیم. بنابراین ترجیح می‌دهم حالا تمرکز کم روی بازی اول تیم با مصر باشد. ما یک بازی صبح داریم و دو روز بعد بازی با تونس. قدم به قدم جلو می‌رویم.

شما در جلسه با وزیر ورزش از او خواستید یک کمپ به شما بدهد؛ این خواسته شما به خاطر آماده کردن بازیکنان جوان برای المپیک ۲۰۲۸ است؟ درست است. من می‌خواهم بهترین کار را انجام دهم تا به والیبال ایران کمک کنم. من

والیبال برایم زندگی است نه کار

مردم ایران در قلبم جا دارند

باید متوجه شوم چطور می‌شود فرهنگ والیبال را در ایران رشد دهیم

مرد خوش شانس هستم چرا که خیلی چیزها از بهترین مربیان دنیا یاد گرفته‌ام. به عنوان یک مربی با «به‌به‌تو» برزیلی شروع کردم. زمانی که با «به‌به‌تو» کار می‌کردم، ولاسکو برای المپیک ۱۹۹۲ با من تماس گرفت. آن موقع خیلی جوان یعنی ۲۴ ساله بودم و بعد در مسیرم «کی موچول» کره‌ای، بهترین پاسور دنیا را دیدم و بعدها دنیل را دیدم که سال قبل او را از دست دادیم. دنیل یکی از بهترین مربیان تاریخ بود و حتی قبلاً مربی تیم والیبال پیکان تهران هم بود. همه آنها مربیانی در تیم‌های ملی کشورهای مختلف بودند که در زمین با بازیکنان کار می‌کردند. آنها به من می‌گفتند این وضعیت چقدر می‌تواند کمک کند. من می‌خواهم این تجربیاتم را با کسانی که می‌خواهند پیشرفت کنند، تقسیم کنم.

شما قبل از بازی با فرانسه یا بازیکنی مثل پوریا ارا یا خواه به طور اختصاصی ۸۰۰ سرویس کار کردید یا مثلاً نیا یا طنی نوجوان را همراه تیم ملی به اردوی دو هفته بردید. این یعنی در حال محک

بازیکنان برای تیم هستید؟ مطمئناً برای آینده به آنها فکر می‌کنم. پوریا برای یک موقعیت و نیما برای موقعیتی دیگر. دو بازیکن متفاوت با دو ذهن کاملاً متفاوت که هر دو بازیکن، استعدادهای درخشانی هستند. باید بتوانند از توانمندی‌ها و استعدادهای خود استفاده کنند. من اگر دو زمین کنار هم داشته باشم، همزمان با تیم ملی، می‌توانم تیم زیر ۲۱ سال را در زمین دیگری تمرین دهم. بازیکنان جوان خیلی دوست دارند ببینند ملی‌پوشان چه کار می‌کنند و ملی‌پوشان هم باید برای جوانان الگو باشند. پس این راه عادی برای پیشرفت است. بعضی مواقع می‌توانم دو تیم زیر ۱۹ سال و زیر ۲۱ سال را کنار هم تمرین دهم در زمان استراحت تیم ملی. به خاطر اینکه مربی هیچ وقت استراحت ندارد. حتی در دوره استراحت باید فکر کنیم که چه کار کنیم. این افتخار است که با حس زندگی کنی نه با کارت.

اتفاقاً یکی از سؤالات من این بود که شما اوقات فراغت هم دارید؟ آن موقع چه کار می‌کردید؟ در زندگی شخصی‌ام یکسری روزهای آزاد دارم که از آن لذت می‌برم. ولی هر روز به والیبال فکر می‌کنم.

حالا که در ایران هستید، چطور؟ نه اصلاً. استراحت ندارم. ما یک روز استراحت داریم اما همین روز استراحت هم در اتاق سربوست می‌نشینیم و همه چیز را بررسی می‌کنیم.

قبلاً گفته بودید کار با تیم ایران خیلی شگفت‌انگیز است. همچنان به این حرف اعتقاد دارید؟ البته، شک ندارم.

چرا؟ شما استعداد‌های خیلی زیادی دارید و شانس زیادی هم برای پیشرفت. حالا فقط باید متوجه شوم که چطور می‌شود فرهنگ والیبال را در ایران رشد دهیم؛ برای این کار باید فرهنگ ایرانی را بشناسم و علایق ایرانی‌ها و در آخر احساس و آنچه که دوست دارید و در ذهن ایرانی‌ها می‌گذرد. به خاطر همین برای من کار در ایران خیلی فوق‌العاده و خاص است. فرهنگ و همه چیز ناشناخته است.



اولین بازی ما در مانیل با مصر هست و این بار باید نتیجه متفاوت باشد. نه به خاطر اینکه اولین حریف ما متفاوت است، به خاطر اینکه ذهنیت ما باید متفاوت باشد

پس چطور انتقد در دل بازیکنان و مردم جایز کردید؟ این حرف را می‌زنید تا من خوشحال شوم؟

نه، واقعیت است. یک بار دیگر می‌گویم من فقط سعی کردم بهترینم را انجام دهم. اگر آنها بهترین خود را در زمین نشان دهند، ثابت می‌کند که ارتباط بین ما خوب شکل گرفته است.

فارسی هم بلد هستید؟ من باید زبان شما را یاد بگیرم. تعداد کلمات کمی مثل دفاع، دریافت و پاس را یاد گرفته‌ام.

عکس‌ها: حسین نقی زاده/ایران